

بررسی نظرها و نظریه‌ها در رویکردی نوین به پیشینه تاریخ ترجمه قرآن کریم؛ مطالعه موردی سیر شکل‌گیری ترجمه‌های فارسی

چکیده

رویکردهای مختلف به بحث ترجمه، منجر به پیدایش مباحث پرشماری در این حوزه گردید که هر یک علم ترجمه را از زاویه‌ای بسط و گسترش داده و زمینه‌های تبدیل آن به رشته‌ای مجزا تحت عنوان «مطالعات ترجمه» مهیا ساخت. از میان شمار فراوان مباحث مذکور، آنچه در این جستار برای بررسی انتخاب شد، پرداختن نوین به مقوله «پیشینه» ترجمه قرآن از منظر تفکیک میان نظر و نظریه است. بر این اساس مسأله پژوهش بر این بنا گذارده شد که پیشینه ترجمه قرآن نشان‌گر کدام نوع نگاه به امر ترجمه در سیر تاریخی خود است؟ بررسی‌ها درخصوص سیر تکوینی پیشینه ترجمه‌ها از ابتدای تاریخ اسلام تا دوران معاصر به ویژه در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم نشان داد با توجه به تعریف «نظریه ترجمه»، آنچه درخصوص تاریخ ترجمه قرآن رخ داده، بیشتر از نوع نگاه نظرمدار و نه نظریه‌پرداز است. هرچند نمی‌توان و نباید منکر وجود برخی نظریه‌پردازی‌های موفق در این سیر تاریخی درباره امر ترجمه شد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، ماهیت ترجمه، پیشینه ترجمه، نظریه ترجمه

۱. مقدمه

۱-۱. تعریف مسأله

از صدر اسلام و همزمان با فتوحات اسلامی که منجر به ورود این دین مبین به مناطق فتح شده گردید مسلمانان قرآن را کتاب مقدس و منبع اصلی آموزه‌های دین اسلام می‌شناختند، از این رو ترجمه به عنوان یک ضرورت نمود یافت و عالمان مسلمان به تدریج به برداشتن گام‌های عملی در مسیر ترجمه و ارائه نظرات در این باره سوق

پیدا کردند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۷). این رویکرد به حوزه ترجمه منجر به پیدایش مباحث پرشماری در آن گردید که از میان آن‌ها آنچه در این جستار برای بررسی و تبیین انتخاب شده است، حوزه «پیشینه» ترجمه قرآن است. بررسی مفهوم پیشینه، اگرچه در اکثریت پژوهش‌ها امری متداول در مقدمه است، اما در پژوهش حاضر به دلیل اهمیت بررسی مجدد، به عنوان مسأله پژوهش انتخاب شده و سعی در ارائه نگاهی جدید به مقوله تاریخ و پیشینه ترجمه قرآن کریم بوده است. چرا که در پیشینه ترجمه قرآن، با وجود آثار ارزشمندی درخصوص تاریخ انگاره در این حوزه و پرداخت به آن از زاویه بررسی تاریخی و روش‌پژوهی در این ترجمه‌ها، از منظر تفکیک میان «نظر» و «نظریه» در امر ترجمه بررسی صورت نگرفته است، حال آن‌که نگاهی دقیق و تفکیکی میان این دو مقوله، در کمترین وجه خود این نکته مهم را روشن خواهد ساخت که نظریه‌پردازی درخصوص ترجمه، هرچند اندک در تاریخ اسلام وجود داشته است و مطلبی تازه و برگرفته از مکاتب ترجمه‌پژوهی غربی نیست. البته لازم به ذکر است که در این جستار به سیر تکوینی ترجمه‌های فارسی قرآن از ابتدای تاریخ اسلام تا دوران معاصر پرداخته شده است.

۱-۲. سوالات پژوهش

آنچه سوال اصلی این پژوهش را تشکیل داده این است که:

- پیشینه ترجمه قرآن بیشتر گویای نگاه نظرپردازانه در سیر تاریخی خود است یا نگاه نظریه‌پردازانه؟

و سوال فرعی پژوهش بر آن است که:

- ادوار موجود در تاریخ ترجمه قرآن کریم بخصوص در زبان فارسی چگونه قابل تقسیم و تفکیک است؟

آثار ارزشمندی درباره پیشینه تاریخ ترجمه قرآن آثار مختلفی به نگارش درآمده‌اند که از کامل‌ترین آنها باید به دو مقاله - ترجمه قرآن اثر پاکتچی و - ترجمه‌های فارسی قرآن اثر آذرنوش در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی - اشاره داشت که البته پاکتچی در قالب کتاب - ترجمه‌شناسی قرآن کریم - و آذرنوش در قالب کتاب - ترجمه قرآن مبانی نظری و سیر تاریخی - مجدداً و با اندکی تغییر، و نیز رضایی اصفهانی در «منطق ترجمه قرآن»، همان مطالب را ذکر کرده‌اند. البته از آن رو که تاریخ ساختنی نیست و این آثار از حیث دقت پژوهشی و بررسی تاریخ‌نگاره تا حد زیادی به کمال نزدیک شده‌اند، مبنای دوره‌شناسی تاریخی و روش‌پژوهی ترجمه‌های قرآن کریم در این مقاله بر اساس داده‌های آثار مذکور است. تفاوت این جستار با این پژوهش‌ها در تفاوت نگاه به سیر تاریخی ترجمه‌های قرآن بوده است. در این سه اثر، گزارش تاریخی و روش ترجمه‌ها بیان شده است اما در این مقاله، به بحث «نظرها» و «نظریه‌های ترجمه» در تاریخ مذکور و تفکیک میان این دو پرداخته شده است. به عبارت دیگر، در آثار مذکور تتبع در داده‌ها صورت گرفته و در این مقاله تتبع در نتایج حاصل از داده‌ها انجام پذیرفته که بیانگر نظر یا نظریه بودن دیدگاه مترجم است. برای درک بهتر مطالب ذکر شده لازم است تعریف مشخصی از «نظریه ترجمه»^۱ صورت گرفته و تفاوت میان «نظر» و «نظریه» مشخص گردد.

۲- مبانی نظری پژوهش

مبنای نظری دنبال شده در پژوهش، از نوع اکتشافی «exploratory» بوده و تاریخ ترجمه قرآن کریم، زیربنای عملکرد قرار گرفته است. همچنین این مبنا و پیش‌فرض در نزد نگارندگان مقاله حاضر وجود دارد که یک مترجم اغلب «نظر» خود درخصوص ترجمه را در روش خویش پیاده‌سازی می‌کند، لذا در در اثناء پژوهش و بخصوص به

هنگام بیان نظرات عالمان مسلمان، در وهله اول ممکن است این‌گونه به‌نظر برسد این جستار نیز همچون آثار پیش از خود، در پی بیان روش ترجمه‌ها بوده است که البته چنین نیست و بیان نتایج حاصل از این داده‌ها که همانا تفکیک میان نظرها و نظریه‌ها در تاریخ ترجمه قرآن است، هدف اصلی ارائه این پیش‌فرض می‌باشد.

۳. از مباحث پیشینی تا نظرها و نظریه‌ها در ترجمه قرآن

۳-۱. «تعریف پژوهی» ترجمه

بررسی پژوهش‌ها در خصوص ماهیت ترجمه در وهله اول ممکن است چنین القا کند این کاربردهای مختلف دانش ترجمه بوده‌اند که تعریف ماهیتی و حتی لغوی آن را معین کرده و تشتتی بسیار در ارائه تعریف نهایی ترجمه وجود دارد، اما نگاهی مدققانه به کنه این تعاریف بیانگر آن است که در تمامی این حوزه‌ها، ماهیت واژه «ترجمه» امری ثابت بوده و انتقال از زبان مبدأ به زبان مقصد را اثبات می‌کند. اگرچه خروجی تعاریف در نوع بیان متفاوت است. برای تبیین دقیق این مطلب، لازم است ابتدا نمایی از تشتت مذکور در حوزه‌ها و خواستگاه‌های متفاوت آن ذکر شده و در انتها، یکسان بودن حقیقت تمامی این تعاریف بیان گردد.

برخی محققان به‌هنگام اشاره به معانی واژه ترجمه چند حوزه کاربردی دانش ترجمه را برشمرده‌اند. بیان سیره و زندگی‌نامه در قالب کتب تراجم، مقدمه و دیباچه آثار، رساندن کلام به کسی که آن را نشنیده است؛ رمز و معما؛ تفسیر و شرح کلام به زبان اصلی، هم‌چنان که ابن‌عباس را «ترجمان القرآن» می‌خواندند؛ و نهایتاً برگردان کلام از زبانی به زبان دیگر را ترجمه می‌نامند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱، ۲۳-۲۴). از میان حوزه‌های کاربردی گفته شده تنها معنای اخیر در زمان معاصر کاربردی است.

برخی دیگر مفهومی گسترده‌تر برای ترجمه قائل شده‌اند. زیرا ترجمه‌شناسی همواره تحت تأثیر علوم مختلف بوده است و به تناسب نگرش هر حوزه، تعریفی جدید از آن ارائه شده است. برای مثال فسنگو^۲ از دیدگاهی روان‌شناختی به ترجمه نگریسته و آن را فرآیندی در درون روان و ضمیر خودآگاه انسان می‌داند و هامان^۳ صحبت کردن را ترجمه‌ای از زبان فرشتگان به زبان انسان‌ها می‌داند که دیدگاهی فلسفی درباره ترجمه است (حقانی، ۱۳۸۶، ۵۳-۵۴). این تفاوت دیدگاه درباره معنای ترجمه حتی در حوزه زبان‌شناسی نیز وجود داشته و برخی از ایشان ترجمه را جایگزینی نشانه‌های یک زبان با نشانه‌های زبان دیگر نامیده‌اند (همان).

بررسی خاستگاه‌های ترجمه در وهله اول نشان می‌دهد حتی در پرداخت به اصل و ریشه آن که منشأ مفهوم‌شناسی ترجمه است تغییر دیدگاه و به تبع آن تغییر معنا وجود دارد. در این باره به طور عمده می‌توان دو دیدگاه را برشمرد. دیدگاه اول این واژه را عربی و برخی مانند راغب اصفهانی آن را از ریشه رجم می‌داند (راغب، ۱۹۶۱م، ۳۴۶). دیدگاه دوم آن است که این واژه معرب و دارای ریشه سریانی و یا فارسی است و به همین دلیل، معنای «مفسر و توضیح‌دهنده» را از ریشه سریانی و معنای «تقریر مطلب از زبانی به زبان دیگر» را از ریشه فارسی در خود جای داده است؛ که البته از نظر پژوهشگران دیدگاه دوم صحیح بوده و این واژه معرب است (دل افکار، ۱۳۹۵، ۱۵۶-۱۵۷). همچنین در نگاه اول مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی نیز تعدد معنایی بر اساس نظرات محققان را نشان می‌دهد. افزون بر معنای‌ای که از ریشه‌شناسی آن در عربی ذکر شد، بنا به نظر پاکتچی در انگلیسی واژه "translation" به کنش یا فرآیندی که بازگرداندن چیزی از یک زبان به زبان دیگر است و نیز به محصول این فرآیند گفته می‌شود. حال آن‌که در زبان فرانسه "traduction" بیشتر به جنبه تراکنشی بین دو زبان توجه داشته یعنی کنش انتقال از یک زبان به زبان دیگر با استفاده از یافتن هم‌ارزهای معناشناختی و بیانی میان دو زبان مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد (پاکتچی، ۱۳۹۲، ۱۳). در

حالی که در تعریف ترجمه، مهم آن است هر دو عبارت در دو زبان، به رخداد ترجمه به عنوان یک فرآیند کنشی و محصول نهایی آن تاکید دارند و لذا تفاوتی میان این دو واژه به لحاظ مفهوم‌شناسی و ماهیتی وجود ندارد.

از ارائه این مطالب، همانگونه که در ابتدا بدان اشاره شد، چنین برمی‌آید که تعریف ترجمه در دیدگاه هر حوزه یا رشته بنا به تناسب آن متفاوت از سایرین است و به‌طور مثال نباید آن دیدگاهی را که یک فیلسوف به ترجمه دارد با نگاه یک زبان‌شناس برابر دانست. حتی تعریفی که در زبان‌شناسی نیز ارائه می‌شود با وجود اشتراکات بنیادین، به تفکیک هر محقق، با دیگری متفاوت است و البته هیچیک را نمی‌توان نکوهش کرده و یا غلط ارزیابی کرد. این درحالی است که در تمامی تعاریف ذکرشده ترجمه به معنای حقیقی و متعارف خود، همان برگردان از زبانی به زبان دیگر است و آنچه سبب چنین تفاوت‌های گسترده‌ای در بحث تعریف نهایی ترجمه گردیده، نگرستن به چیستی زبان و چگونگی فرآیند انتقال از یک زبان به زبان دیگر است که می‌تواند از زوایای مختلف بررسی شود و همان‌گونه که اشاره شد، برخی به این فرآیند دیدگاهی فلسفی و زبان‌شناسانه داشته و برخی از زوایای دیگر بدان پرداخته‌اند که البته میزان وسعت در نظر گرفته شده برای این انتقال نیز یکی از موضوعات مهم ماهیت ترجمه است.

به هر روی آنچه بعد از بررسی‌های بسیار مورد پذیرش نگارندگان این جستار قرار گرفته آن است که علی‌رغم گستردگی فراوانی که برای مفهوم‌شناسی ترجمه در حوزه‌های مختلف علمی وجود دارد، تعریف ترجمه در حوزه قرآن نیز همان نگاه بنیادین این واژه را داراست و بر اساس فرآیند انتقال از زبان عربی به سایر زبانها قابل بیان است. هرچند باید به این نکته نیز توجه داشت که ویژگی‌های زبان قرآن از جمله خاص بودن به لحاظ دستوری، مفهومی و نوع بیان؛ و کارکردهای عاطفی، صوری و غیره، فرآیند ترجمه قرآن کریم را در برخی سطوح، دشوار و گاهی ناممکن نشان

می‌دهد؛ اما این سختی فرآیند نمی‌تواند ماهیت ترجمه یعنی «فرآیند انتقال از زبانی به زبان دیگر» را تغییر دهد. بر این اساس تعریف پیشنهادی برای ترجمه قرآن که مورد کاربرد این جستار قرار گرفته عبارت است از «انتقال مفاهیم از نظام زبانی قرآن به زبان مقصد بر پایه جایگذاری هم‌ارزها در زبان مقصد».

۲-۳. «تعریف پژوهی» نظریه ترجمه

در این بخش، از آن رو که پیشینه ترجمه قرآن از منظری جدید مورد بررسی قرار گرفته است تا نقش عالمان مسلمان در نظریه‌پردازی در تاریخ ترجمه تا حدی روشن گردد، ابتدا لازم است تعریفی از «نظریه ترجمه» به عنوان پیش‌نیاز اصلی کار ارائه گردد تا مشخص شود وقتی گفته می‌شود یک عالم مسلمان دارای «نظریه ترجمه» است منظور چیست.

در منابع مربوط به ترجمه شناسی بخشی از مباحث نظری به «نظریه ترجمه» اختصاص می‌یابد و در مقام عمل نیز به لحاظ تعریف پژوهی اصطلاح «نظریه ترجمه»، تشتت آراء وجود دارد. برخی آن را توصیف نظام‌مند روابط بین متغیرهای ترجمه می‌دانند که تأثیر هر یک از این متغیرها را بر متن ترجمه‌شده بررسی می‌کند و مترجم، کیفیت ترجمه، هدف و تأثیر ترجمه از جمله این متغیرها هستند (حقانی، ۱۳۸۶، ۴۴). و برخی آن را مجموعه‌ای از مطالب دانسته که یک هدف عمده و کلی یعنی بررسی و تبیین مسائل مختلف در ترجمه را دارا هستند (عباس امام، ۱۳۷۸، ۱۳۷۸، ۸-۹). این تعاریف اگرچه در جای خود صحیح می‌نمایند، اما به نظر می‌رسد با تبیین ماهیت «نظریه پردازی در ترجمه» که در این جستار بر اساس مهمترین رویکردهای موجود در حوزه ترجمه صورت گرفته است، بتوان به تعریفی ساده‌تر از این اصطلاح دست یافت. بر این اساس، به دو رویکرد «زبان‌شناختی» و «جامعه‌شناختی زبان» اشاره شده است:

کتفورد در رویکرد زبان شناختی به ترجمه، نظریه ترجمه را اساساً نظریه‌ای در زبان‌شناسی کاربردی می‌داند که به رابطه میان متغیرها پرداخته و هدف اصلی آن تعریف ترجمه بر اساس مقوله‌های زبانی است (کتفورد، ۱۳۷۰، ۴۱-۴۳)، که بر این اساس، هنگامی می‌توان نظریه‌ای را به مؤلفی نسبت داد که خود او تبیینی در اصول آن داشته باشد.

یوجین نایدا که از شخصیت‌های بنام و نظریه‌پرداز در عرصه ترجمه است و معروف‌ترین نظریه‌پرداز در باب ترجمه کتاب مقدس ارائه کرده معتقد است چون ترجمه در بافتار فرهنگی صورت می‌گیرد لذا اصول بنیادی آن باید از نوع جامعه‌شناختی زبان باشد (ذلیل، ۱۳۸۱، ۴۵). در تعریف نایدا نیز، تبیین اصول از ضروریات یک نظریه جامعه‌شناسانه درخصوص ترجمه است.

البته در رویکرد نشانه‌شناختی به نظریه ترجمه، اگرچه برخی مانند سکائف،^۴ صوری سازی فعالیت های ذهنی مترجم در حین فرآیند ترجمه را «نظریه ترجمه» می‌داند (همان، ۴۲)؛ اما در صوری سازی ذهنیات مترجم، این خود مترجم است که باید مؤلفه‌های ذهنی خود را در قالب اصول و قواعد تبیین کند. این مهم در برخی از آثار مرتبط با ترجمه‌های فارسی قرآن نیز قابل پی‌جویی است. برای مثال آذرنوش از رابطه میان متغیرها برای توصیف ترجمه‌های قرآن استفاده کرده اما این نشانه‌ها و متغیرها را دال بر وجود نظریه ترجمه در نزد مترجمان فارسی موردبحث خویش ندانسته است (نک: آذرنوش، ۱۳۸۹، ۱۳-۲۶)، در اثر پاکتچی نیز که از آثار شاخص در این حوزه است، به هنگام بررسی نظریه‌های ترجمه در غرب، بیان اصول و مبانی مترجمین را «نظریه ایشان» در ترجمه دانسته است (برای مثال نک: پاکتچی، ۱۳۹۲، ۱۹-۲۱). لذا صرفاً با بررسی نشانه‌های تاریخی نمی‌توان به یک مترجم، داشتن نظریه‌ای خاص را نسبت داد و مبانی آن باید از سوی خود مترجم و مؤلف بیان گردد. آنچه در تعاریف فوق بیش از

پیش مشهود است دو مؤلفه داشتن اصول ترجمه و بیان این اصول است. همچنان که باید توجه داشت، مؤلفه‌های جهان‌شمولی و قابل‌تعمیم بودن بر روی متون و منابع مختلف نیز از عناصر اصلی در نظریه بودن در ترجمه است. زیرا در غیر اینصورت باید از رویکرد و نظر مترجم و نه نظریه وی در ترجمه سخن گفت. لذا اگرچه برخی دیگر در تعریف «نظریه ترجمه» برانند که هر مترجم نظریه‌ای محوری در ترجمه را داراست که همان مبانی وی در سبک و روش، مبانی کلامی و تفسیری، مبانی واژگانی، ادبی و زبان‌شناختی است و البته باید این اصول و مبانی را در ابتدای کار خود به روشنی اعلام کند تا کار وی افزون بر روشمندی، قابل ارزیابی نیز باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱، ۳۲)؛ اما باید توجه داشت که اگر این اصول تبیین‌شده، بر متون مختلف قابل‌تعمیم و پیاده‌سازی بوده و به سادگی ابطال‌پذیر نباشد، آن‌گاه می‌توان آن را به عنوان یک «نظریه ترجمه» از شخص پذیرفت. بر همین اساس، آنچه در تعاریف ذکرشده از «نظریه ترجمه» می‌توان دریافت، تبیین اصول و قواعد ترجمه توسط مترجم و محقق که در عین دارابودن وجه جهان‌شمولی، قابل پیاده‌سازی بر متون مختلف باشد یک «نظریه ترجمه» از سوی اوست. در واقع باید گفت هنگامی می‌توان از عالمان مسلمان در طول تاریخ ترجمه قرآن، نظری را به عنوان نظریه پذیرفت که درباره اصل ترجمه سخن گفته و قابل‌تعمیم به تمام متون عربی باشند. بنا بر این تعریف باید دید کدامیک از عالمان مسلمان که درخصوص ترجمه قرآن دارای رویکرد و نظر بوده و آن را بیان داشته‌اند، دارای یک نظریه در ترجمه است.

۳-۳. تاریخ ترجمه قرآن؛ نظرها و نظریه‌ها

۳-۳-۱. «نظرها» در تاریخ ترجمه قرآن کریم

امر ترجمه در میان پارسیان، عمری به درازای تاریخ سرزمین ایشان دارد. به عنوان مثال می‌توان به کتیبه‌های هخامنشی که به زبانهای اکدی، فارسی باستان و ایلامی هستند و یا

سنگ‌نوشته‌های ساسانی که به سه زبان پارسی، پهلوی باستان و یونانی وجود دارند، اشاره کرد که بیانگر ریشه‌دار بودن امر ترجمه است (آذرنوش، ۱۳۷۸، ۸۱)، اما آنچه درخصوص بحث این جستار یعنی ترجمه قرآن قابل ذکر است، شروع و وجود ترجمه رسمی قرآن کریم، تنها از قرن ۴ هجری به بعد است که این مسأله نیازمند ارائه پیش‌درآمدی از عصر نزول قرآن کریم تا قرن ۴ هجری است تا سیر ابتدایی و پیش‌زمینه‌های بروز و ظهور این ترجمه‌ها بررسی گردد.

پی‌جویی تاریخ ترجمه قرآن نشان می‌دهد، در ابتدای تاریخ اسلام، ترجمه در معنای عام خود و برگردان از زبانی به زبان دیگر مطرح شده که عمدتاً بحث جواز ترجمه درخصوص این دوره تاریخی مطرح است. هرچند بعدها، واژه ترجمه در سیر خود، صورت‌های معنایی دیگری گرفته که زمینه‌ساز بیان نظریاتی در باب چگونگی ترجمه قرآن شد. به عبارت دیگر، ترجمه قرآن کریم، ابتدا دارای صورت پرنگی از نظرگونه‌گی بوده که بیش از هرچیز جواز یا عدم جواز ترجمه در طی آن بررسی شده و پرداخت نظریه‌پردازانه برای آن چندان مطرح نیست. پس از گذشت مدتی مدید، در اثنای مناقشات کلامی قرن ۴ در هر دو حوزه پذیرش یا رد ترجمه قرآن به مرور صورتی کامل‌تر به خود گرفته است.

در متداول‌ترین معنای ترجمه می‌توان به مجموعه روایاتی از همان ابتدای تاریخ اسلام و نزول قرآن اشاره کرد که به عصر پیامبر(ص) اشاره دارد و در آنها گفته شده ایرانیان تازه‌مسلمان از سلمان درخواست کردند تا بخشی از قرآن را برای ایشان به فارسی بیان کند و سلمان با اجازه از پیامبر(ص)، سوره «فاتحه‌الکتاب» را فارسی کرد (سرخسی، ۱۳۳۱ق، ۱۳۷). این روایات اگرچه به لحاظ سندی دچار خدشه هستند (نک: زرقانی، ۱۹۹۶م، ۲: ۵۵-۵۶؛ شاطر، ۱۳۵۵ق، ۴۳)، اما به لحاظ بیان روندی تاریخی برای ترجمه

قرآن و اهمیت آن، امری نامحتمل به نظر نمی‌رسند که نخستین جواز ترجمه قرآن به زبانی دیگر باشد.

البته قابل ذکر نیز هست که بحث ترجمه شفاهی، در برخی روایات از سوی پیامبر گرامی اسلام بیان شده است که افزون بر اعتبار آنها، بیانگر گریزناپذیر بودن ترجمه در سیر تبلیغی دین اسلام داشته و بر جواز اولیه ترجمه دلالت ضمنی دارند. پس از این روایات در خصوص جواز اولیه ترجمه، نوع دیگری از ترجمه به ابن مسعود نسبت داده شده است که جایگزین کردن کلمات قرآن با کلمات ساده‌تر بود (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ۸: ۲۹۲). این جایگزینی از آن رو که اصل آن پذیرفته شد، قابل بیان در خصوص سایر زبان‌ها نیز هست. بنابراین در گامی فراتر از جواز ترجمه قرآن، به نوعی نخستین اصل در خصوص نحوه ترجمه قرآن است که خبر از ظهور رویکرد تحت‌اللفظی و جایگزینی واژه با واژه را می‌دهد.

همین دیدگاه که به ابن مسعود نسبت داده شده، در حکم ترجمه به معنای متداول اولیه خود یعنی جایگزینی با واژگان غیرعربی؛ به نوعی در فتوای ابوحنیفه در جواز قرائت ترجمه قرآن در نماز دیده می‌شود که البته بعدها توسط شاگردان وی یعنی محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف چنین مقرر شد که این جواز در نماز برای کسانی است که قادر به آموختن اصل عربی قرآن نباشند و بر همین اساس، نظر و دیدگاه ایشان بر آن بود که قرآن با شروطی، قابل ترجمه است (شیبانی، بی‌تا، ۱: ۱۵۹). لذا پس از ارایه تلویحی اولین قانون که جایگذاری واژه به جای واژه در برگردان قرآن بود، اصل دوم آن بود که ترجمه قرآن تنها برای ناتوانان از یادگیری زبان عربی مجاز است. هرچند وضع این قانون و به طور کلی اصول و قوانین درباب جواز ترجمه، لزوماً پیوستگی با نحوه ترجمه قرآن ندارد.

پس از شاگردان ابوحنیفه، ابو عبدالله بصری از متکلمان معتزلی نیز با باور به اینکه میتوان ترجمه تحت‌اللفظی از قرآن ارائه کرد، این کار را ممکن دانست و این نظر وی همچنان در میان معتزلیان و بخصوص پیروان نظام و معمر بن عباد دنبال شد (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۲)، که نهایتاً این نظرات منجر به پایگیری موجی ادبی-کلامی بر ضد تحدیدکنندگان اعجاز به معنای قرآن گردید (پاکتچی، ۱۳۷۸، ۷۴). تا پیش از قرن ۴ منازعات میان مخالفان و موافقان ترجمه همچنان ادامه داشت تا آن‌که در دوران امیرنوح سامانی و با تلاش، وساطت و مراجعه وی به علمای زمان خویش، ترجمه‌ای رسمی از قرآن را بنا نهاد که اصل حاکم بر آن همان جایگذاری واژه با واژه است. البته در همین قرن، در حدود ۶ کتاب باقی‌مانده است که یکی از آن‌ها ترجمه کامل قرآن بوده و اگرچه در نامگذاری آن خطا صورت گرفت و به ترجمه تفسیر طبری مشهور شد، اما درواقع همان ترجمه رسمی برجای مانده از امیرنوح سامانی است. بقیه آثار همچون تاریخ و الرسل طبری است که در سایر موضوعات بغیر از قرآن، به فارسی باقی مانده‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۹، ۱۴-۱۵).

پس از اولین ترجمه رسمی قرآن، به مرور در طی دو سده پسین و شاید تا قرن‌ها بعد، بخصوص در قرن پنجم، ترجمه‌هایی با همین ویژگی و با پیروی از ترجمه رسمی قرآن، به صورت پاره‌کتاب و یا ترجمه کامل در هر دو قالب ترجمه و تفسیر عرضه گردید که از جمله این آثار می‌توان به تفسیر پاک، ترجمه قرآن مقدس، ترجمه و تفسیر عتیق نیشابوری، کشف الاسرار میبدی، ابوالفتوح رازی و غیره اشاره کرد.^۵

هرچند در این اثنا شاهفور اسفراینی پا به عرصه ترجمه گذاشت که مقید و معتقد به بیان اصول اولیه موردنظر خود و یا لااقل توضیح چرایی اهمیت ترجمه بود (اسفراینی، مقدمه اثر)، اما باز هم از پژوهش‌ها چنین برمی‌آید که این ترجمه‌ها همگی در دو اصل تحت‌اللفظی بودن، یعنی نهادن واژه‌های فارسی در ریخت و دستور زبان عربی؛ و

گوش محوری ثابت هستند و همگی از ترجمه رسمی قرآن پیروی دارند. البته ترجمه نسفی در پیروی دستوری و واژگانی از ترجمه رسمی قرآن، شباهتی به آن ندارد، اما مولف، اصول خود در ترجمه را نیز بیان نکرده و تنها در مقدمه ناشران اثر، اشاره به برخی ویژگی‌های این تفسیر و ترجمه اشاره شده است.^۶ هرچند برخی معتقدند تفسیر کشف الاسرار اوج تحول در ترجمه بوده است که تنها تفسیر ابوالفتح هم‌تراز آن است (آذرنوش، ۱۳۷۸، ۲۱)؛ اما در این اوج تحول در ترجمه، اثری از پرداخت به روش و مبانی ترجمه وجود ندارد (نک: کشف الاسرار و عدۃ الابرار، سراسر اثر؛ و نیز: روض الجنان و روح الجنان، سراسر اثر). دو سده پس از اولین ترجمه رسمی قرآن، یعنی در قرن ۷ ترجمه‌ای عرضه نشد و در قرن ۸ تنها تفسیر گازر (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان) به نگارش درآمد که گفته می‌شود این فقر ترجمه بیشتر بخاطر حمله مغول بوده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱، ۵۷). لذا تا پایان قرن ۸ و یا حتی پس از آن تا سده ۱۲ نیز همچنان رویکردها به امر ترجمه، در حد نظر باقی مانده است.

در طی سده‌های پسین، همین روند تقلید از ترجمه رسمی قرآن ادامه یافت و تا تالیف ترجمه فتح‌الرحمان، اثر شاه ولی‌الله دهلوی در قرن دوازده، تمامی آثار به سبک پیشینیان نگاشته شد. تنها دهلوی در فتح‌الرحمان است که شیوه خود در ترجمه را تبیین کرده است (دهلوی، مقدمه اثر به نقل از آذرنوش، ۱۳۸۹، ۲۴).^۷ همین توضیح و معرفی شیوه و البته تغییراتی در نگارش باعث شده برخی این اثر را بهترین ترجمه قرآن معرفی کنند (حداد عادل، ۱۳۸۸ش، ۲۶-۳۲)، و البته چون توضیحات مزبور بر مبنای بیان اصول و مبانی کار نیست، بازهم نمیتوان این تغییر در نگارش را نظریه ترجمه به معنای معهود قلمداد کرد و یا لااقل آن را رویکردی نظریه‌پردازانه به ترجمه قرآن دانست. و البته تاج‌التراجم نیز، اثر تولید شده دیگری در طی همین روند است و نگاه خاصی به طراحی اصول و قواعد خاص برای ترجمه قرآن ندارد (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۲۱۳).

در اواخر سده ۵ و به نوعی در ادامه جریان دفاع از ترجمه، خواجه عبدالله انصاری، عالم صوفی حنبلی، ترجمه را امری ضروری برای غیرعربها خوانده است (مبیدی، ۱۳۷۱ش، ۵: ۲۲۶). به تبع نظرات عالمانه جرجانی درخصوص بلاغت قرآن و بیان ویژگی‌های زبانی قرآن، قول به تفصیل درخصوص ترجمه در میان عالمان گسترش یافت که غزالی نماینده شاخص این گروه است و باید این نظرات وی را رویکرد مبارکی به نظریه پردازی در خصوص امر ترجمه دانست؛ هرچند که در مخالفت با اصل ترجمه قرآن باشد. همچنان که غزالی درخصوص ترجمه معتقد است متون غیرشرعی را می‌توان ترجمه کرد اما باید از تصرف ناروا در متون شرعی و بخصوص قرآن پرهیز کرد. وی در رویکرد نظری خود به این امر، به بررسی زبان‌شناختی میان مقوله‌های زبانی مبدأ و مقصد پرداخته است (غزالی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۴۶۵). پس از وی، قفال در مخالفت با ترجمه (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ۱: ۴۶۵)، و زمخشری در موافقت با ترجمه سخن گفته‌اند (زمخشری، ۱۳۶۶ق، ۲: ۵۳۹) که البته باید کلیه این موارد را نیز در چارچوب نظرها در باب ترجمه و نه نظریه‌ها قرار داد.

از نیمه نخست سده ۷، یعنی مصادف با حمله مغولان و برخی دیگر از رویدادها در جهان اسلام، تا نیمه دوم سده ۸، باردیگر با موج ترجمه ستیزی مواجهیم. در این موج، اگرچه عالمانی معدود همچون علامه حلی وجود دارند که با توجه به اصل دوم پایگذاری شده در امر ترجمه یعنی ناتوانی نمازگزار بر لفظ عربی، موافقت ضمنی خود را با ترجمه اعلام کرده است (حلی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۴۷۶)، اما همچنان نظرات درخصوص مخالفت با ترجمه وجود دارد که عمده تاکید ایشان همان دلیل نارسا بودن ترجمه در انتقال مفاهیم قرآن است.^۱

پس از وقفه‌ای نسبتاً طولانی درخصوص امر ترجمه و نظرها در این باره، در سده ۱۲، علامه مجلسی باردیگر به ارائه نظر درباره ترجمه پرداخته است و اگرچه امکان قرائت

ترجمه فارسی در نماز را جایز شمرده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۲: ۶۴-۶۵)، اما چون ترجمه‌ای از قرآن به فارسی ارائه نکرده است، نمیتوان او را در زمره مترجمان نظریه‌پرداز دانست و بار دیگر این فرضیه قوت می‌یابد که نظریه‌پردازی درخصوص امر ترجمه، تا پیش از قرن ۱۴ و تا پیش از ظهور موج ترجمه در دوران معاصر به زبان فارسی، عموماً در میان عالمان غیر فارسی زبان و غیرمترجم بوده است که گاه در موافقت و گاه در مخالفت با امر ترجمه، نظریه‌هایی ناب درخصوص ترجمه قرآن و بعضاً درخصوص امر ترجمه به صورت عام بیان داشته‌اند.

بر اساس داده‌ها و کتب ترجمه موجود از قرآن کریم، در قرن ۱۴ و به ویژه در سده معاصر که ظهور انبوهی از ترجمه‌های قرآن را عمدتاً در دهه ۶۰ تا ۷۰ شمسی به دنبال داشت، برخی مبانی نظری مترجم ذکر گردید و رویکرد نوینی در امر ترجمه قرآن دنبال شد که البته تمامی این موارد سمت‌وسوی نظرگونه به خود دارند. سرآغاز گرایش به فارسی‌نویسی در میان مترجمان، متعلق به الهی قمشه‌ای است. پس از وی رهنما و بعد از او پاینده، ترجمه دیگری از همین حیث انجام دادند. در ادامه و به دلیل محدودیت‌های پژوهش، از جمله عدم دسترسی به تمامی ترجمه‌های قرآن، با بررسی ۹ ترجمه فارسی در دوران معاصر، نظرات ایشان مورد واکاوی قرار گرفت. البته لازم به ذکر است ترجمه‌های مشکینی، فیض‌الاسلام، پاینده، انصاریان و فولادوند از توضیحات خاصی درخصوص ترجمه قرآن و از حیث نظریه‌پردازی برخوردار نبوده و بعضی از ایشان حتی مطلبی را نیز ذکر نکرده‌اند. نکته دیگر آن که به دلیل کم بودن فواصل زمانی میان طبع این ترجمه‌ها، برای پرداخت به آنها ترتیب خاصی مدنظر قرار نگرفته است اما همین تعداد نشان می‌دهد از آغاز گرایش به فارسی‌نویسی در میان مترجمان، ایشان درخصوص زبان قرآن و مبانی و اصول لازم در امر ترجمه به نظریه‌های ارزشمندی رسیده و آن را در آثار خود به کار گرفته‌اند.

در ترجمه خرمشاهی، در ابتدا او به بیان اصول و قواعدی که در ترجمه خود لحاظ کرده پرداخته است. هرچند وی به طور کلی درباره زبان قرآن و نظر خود در این باره صحبتی نکرده است اما در مجموع اصول منتخب او تا حدی نشان‌دهنده نظریاتش در ترجمه قرآن کریم است. از جمله آن که برای هر کلمه قرآنی معادلی قرار دهد و زبان عصری و معیار را راه حلی برای فهم بهتر مخاطبان از قرآن دانسته و دلایلی را بیان کرده است. همچنان که حفظ برخی کلمات قرآنی یا در اصطلاح وام‌واژه‌ها و برخی عبارات و صناعات را در ترجمه ضروری دانسته و در اصلی دیگر معتقد است باید ساختار دستوری حتی الامکان حفظ شود و برای مثال صفت را به فعل یا مفرد را به جمع ترجمه نکند. وی ترجمه واحد برای کلمه واحدی که در سراسر قرآن به یک صورت تکرار شده است را ضروری دانسته و تا حد امکان رعایت نموده و به طور کلی هفت اصل را برای ترجمه قرآن بیان کرده است (خرمشاهی، ۶۷۵-۶۸۸).

خواجوی، دیگر مترجم معاصر قرآن، ابتدا از منابعی که برای ترجمه استفاده کرده نام برده و اظهار داشته که ترجمه قرآن به زبانی غیر از عربی غیرممکن است و این مسأله ناشی از تفاوت‌های زبان‌شناختی میان زبان عربی و سایر زبانها همچون فارسی است (همان، ۵). او نیز همانند پیشینیان امر ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی، اذعان دارد که ترجمه او همان ترجمه تحت‌اللفظی بوده و تنها از ریشه لغت استفاده کرده است. نظر وی درخصوص ترجمه قرآن آن است که چون شیوه سخن پروردگار در قرآن به واسطه ایجاز و حذف و غیره، خاص است، پس باید نظم ترجمه را بر همین روال قرار داد و تنها در مواردی به بیان جملاتی کوتاه در قلاب مبادرت ورزید. روش ترجمه خود را نیز بر بازگردانی نکردن اسامی، استفاده از سایر منابع در تنگناهای نفهمیدن واژگان، و اساس کار را بر محور وجوه و نظائر گذارده است (همان، ۶).

دیدگاه صفوی درخصوص ترجمه قرآن درخور توجه است. وی زیربنای ترجمه و رمز صحت و اتقان آن را در گرو تفسیر درست از قرآن کریم می‌داند و به همین دلیل تفسیر المیزان را که از نظر او دارای صحت است، مبنای ترجمه خویش قرار داده است. وی ضمن اشاره به تحول در روش ترجمه قرآن، امروزه روش تحت‌اللفظی را نارسا برشمرده و بر ترجمه عصری تاکید دارد. البته بر این مطلب صحه گذارده است که ترجمه‌های موجود گویایی و رسانش کافی را نداشته و نیاز به ارائه طرحی نو در روش ترجمه قرآن است. وی بر آن است که زبان قرآن در چیدمان کلمات خود اهدافی را دنبال می‌کند که روش‌های معهود و موجود کفایت لازم را برای این رسانایی ندارند. لذا در روش خود، معتقد است اگر ترجمه بر اساس تفسیر درست شکل گیرد این کاستی‌ها تا حد زیادی برطرف خواهد شد. و البته تفسیر درست از نظر او المیزان است. وی در انتهای سخن خود، شش اصل مدنظر خویش که همان روش وی در نحوه ترجمه است بیان می‌دارد که از جمله آن، تاکید بر استفاده از ترجمه عصری بوده است (صفوی، انتهای اثر).^۹

حداد عادل نیز پس از ذکر برخی نکات درخصوص ترجمه، به بیان اصول مدنظر خود پرداخته است. از جمله آنکه نثر معیار زبان فارسی را مدنظر قرار داده و از ترجمه تحت‌اللفظی نیز تا حد امکان پرهیز داشته است. گزینش ترجمه عصری و توجه به ساختارهای زبان فارسی و عربی در ترجمه از اصول دیگر اوست. وی همچنین بر آن بوده است که باید از به‌کار بردن واژگان غریب و سخت‌فهم در ترجمه قرآن باید برحذر بود. همچنین از توضیحات تفسیری پرهیز داشته اما در موارد اختلافی که مفسران در مفهوم آیه منازعه و اختلاف دارند مبنای کار وی تفسیر شریف المیزان بوده است (حداد عادل، انتهای اثر).^{۱۰}

صادقی تهرانی در ترجمان فرقان، ترجمه تفسیری یا تفسیر ترجمه‌ای را عرضه داشته است. وی تفسیر خود را ترجمه خالص قرآن دانسته است که علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن، حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است. همچنان که بر آن است اعجاز در آخرین کلمات و حیانی نه تنها از نظر معنا و بلکه از نظر لفظ و وزن نیز رعایت شده است، و تا سرحد توان و امکان اضافه بر رعایت معنوی، رعایتی هم پیرامون خلود لفظی در فصاحت و بلاغت قرآنی شده است. در این نوشته افزون بر ترجمه تمامی آیات، تفسیری مختصر هم از برخی آیات آمده که جمعاً ترجمانی میانگین از تمامی قرآن است. او معتقد است ترجمه تفسیری قرآن به هر زبان، ضرورتی همگانی است که تمامی مکلفان باید از آن بهره گیرند، زیرا قرآن برای همه مکلفان تکلیف است. هر که با لغت قرآن و ادبیات لفظی و معنوی بر مبنای خود قرآن آشنایی فراوان داشته باشد، بدون هیچ واسطه‌ای می‌تواند از آن بهره گرفته و به هیچ تفسیری نیاز ندارد. اما سایر مخاطبان غیر همزبان قرآن، باید به ترجمان و تفسیری که حتماً بازگردانی قرآنی است، و بدون کم و کاست زبان و حیانی قرآن را به زبان دیگر بازگو کرده، رجوع کنند. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است، و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت گیرد که برخی شرایط همچون آشنایی کامل با تفسیر موضوعی قرآن، لغات قرآن و سایر منابع مهم اشاره داشته است (صادقی تهرانی، ۱، ۷-۱۶).

صفارزاده در پی‌نگاشت ترجمه خود از قرآن کریم که از آن به عنوان مقدمه یاد کرده است، با انتقاد از روش برگردان تحت‌اللفظی این روش را تقلید از نخستین ترجمه‌های تورات و انجیل دانسته که قداست لفظ بر گویایی معنا غلبه یافته است و این نقیصه باعث شده است که مخاطبان فارسی زبان از دریافت مفاهیم کتاب آسمانی خود محروم مانده و به روخوانی اکتفا کنند. آنچه برای وی می‌توان نظریه‌ای در ترجمه برشمرد اعتقاد او به اهمیت و ارجحیت انتقال پیام در متون مذهبی و از جمله قرآن است که آن

را حکم منطقی علم ترجمه می‌داند. صفارزاده اشکالاتی را متوجه ترجمه‌های مرسوم قرآن ساخته است. از جمله آن که یکی از عیوب اصلی این ترجمه‌ها بی‌توجهی به اسماء الهی در قرآن بوده و عدم توجه به اهمیت آن عاملی برای عدم درک مفاهیم قرآن دانسته است. وی پس از این توضیحات درخصوص امر ترجمه قرآن و ویژگی‌های آن به بیان اصول و روش خویش در ترجمه قرآن پرداخته است که تقریباً با مطالب ذکرشده از سوی سایر مترجمان تا حدی یکسان است (صفارزاده، ۱۵۳۰-۱۵۳۵).

گرمارودی اصل ترجمه را بر فهم ژرف از متن دانسته که به هنگام ترجمه قرآن به روش درست این امر ممکن خواهد شد. هرچند مشکل اصلی ترجمه را در آن برشمرده که متن از خالق و ترجمه از مخلوق است که این نکته، افزون بر تاکید بر اعجاز قرآن، بر ناتوانی ترجمه در رسانش معانی آیات دلالت دارد. وی کاستی اصلی ترجمه قرآن را نه در برگردان عربی به فارسی و بلکه در برگردان و حیانت زبان قرآن به سایر زبان‌ها دانسته است. همچنان که این کاستی در رعایت امانت زبان قرآن نیز قابل بیان است. وی نتیجه کار خود را دستیابی به ترجمه «وفادارِ روان» خوانده و برخی ویژگی‌های ترجمه خویش را که به نوعی همان اصول و مبانی او در ترجمه قرآن است بیان کرده است (گرمارودی، ۶۱۷-۶۴۳).

یکی دیگر از کسانی که ترجمه قرآن را انجام داده و به ذکر نظرات خود درخصوص ترجمه قرآن پرداخته مجتبوی است. وی بر آن است که ارائه ترجمه کاملاً صحیح و برابر تقریباً غیرممکن است و نمی‌تواند پاسخگوی کاملی برای نیاز فارسی‌زبانان برای بهره‌بردن از حقایق و مفاهیم آیات قرآن باشد. او همچنین ترجمه محض در راستای برطرف کردن نیاز مذکور را ناکارآمد دانسته و مترجم را ناگزیر از ارائه ترجمه تفسیری در برخی موارد میدانند و به همین دلیل ترجمه‌های تحت‌اللفظی را مورد انتقاد قرار داده

است. پس از ذکر این موارد، به بیان روش خود در ترجمه پرداخته و اصل مهم موردنظر خویش را صحت ترجمه برشمرده است (مجتبوی، ۶۲۸-۶۳۷).

حجتی در بیان اصول و نظرات خویش در امر ترجمه، بر آن است که ترجمه آیات باید همیشه با متن عربی قرآن همراه باشد و جدا شدن متن عربی و تنها به ترجمه اکتفا کردن ممکن است موقعیت را برای تحریف آیات مناسب کند. نظریه او درخصوص اساس ترجمه قرآن درخور توجه است زیرا معتقد است برای مخاطب قرآن، دو چیز در مورد نحوه ترجمه آیات ثقیل و نامفهوم است. یکی وجود شأن نزول و دیگری پراکندگی و غیر منسجم بودن آیات قرآن که در یک سوره با عناوین مختلفی بیان شده و در مورد چندین موضوع صحبت شده است که هیچگونه پیوند و مناسبتی با هم ندارند. به همین دلیل با استفاده از سه تفسیر معتبر و پر ارزش یعنی تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر المیزان و تفسیر نمونه و ترجمه‌ای از الهی قمشه‌ای به تدوین ترجمه‌ای ساده و روان از آیات قرآن تحت عنوان «گلی از بوستان خدا» پرداخته است. او همچنین به دلیل نزول تدریجی آیات و شأن نزول آن سعی کرده مطالب در هر سوره را عنوان‌بندی کرده تا هم حالت منسجم نبودن آیات و مطالب از بین برود و هم برای آنانکه اهل تحقیق پیرامون موضوعات موجود در قرآن هستند بتوانند به راحتی و با استفاده از فهرست مطالب، موضوع مورد نظر خود را پیدا کنند. روش او در ترجمه نیز جالب توجه است. چرا که ترجمه از متن قرآن را صورت نداده و بلکه سعی کرده از بین ترجمه‌های موجود در تفاسیری که ذکر شد روان‌ترین و ساده‌ترین آنها انتخاب و عین همان ترجمه آورده شود اما تصرفاتی را نیز در این ترجمه‌ها صورت داده است، بطور مثال در مورد لغات مشکلی که در ترجمه آمده، کلمات ساده‌تر و قابل فهم‌تری جایگزین شده و یا بعضی از آیات تقدم و تأخر پیدا کرده‌اند و در بعضی مواقع نیز مطالبی به آیات اضافه شده که خارج از چهار چوب محتوای آیات نبوده و در حقیقت معانی دیگری از لغات آن است (حجتی، ۱۷-۱۹). در پایان این بررسی محدود، این

حقیقت بیش از پیش آشکار است که عمدتاً آنچه در میان مترجمان قرآن کریم در سیر تاریخی ترجمه آن روی داده، بیشتر از نوع نظر و رویکرد و نه نظریه بوده است. هرچند با بررسی بیشتر، به برخی نظریه‌ها نیز می‌توان رسید که در ادامه پرداخته شده است.

۳-۳-۲. «نظریه‌ها» در تاریخ ترجمه قرآن کریم

همچنان که بررسی ترجمه‌های فارسی نشان داد، در سده‌های پیش از قرن ۱۴ یعنی دوران معاصر، مترجمان عموماً نگاهی منتقدانه و موشکافانه به ترجمه که منجر به تولید نظریه می‌شود، نداشته‌اند. فلذا در جست‌وجوی اولین نظریه‌های ترجمه، باید واکاوی بیشتری درخصوص سایر عالمان جهان اسلام صورت گیرد. پس از تجویز دینی ترجمه و نگارش ترجمه فارسی امیرنوح سامانی در قرن ۴ هجری، موج دیگری در عراق بر ضد ترجمه شکل گرفت که در آن، برخی به دلیل اعجاز قرآن و برخی به دلیل برتری قاطع زبان عربی، ترجمه قرآن را امری ناممکن دانستند (پاکتچی، ۱۳۷۸، ۷۵). در این میان اگرچه مخالفت‌ها با ترجمه قرآن رو به فزونی بود و در رأس این گروه، جاحظ قرار داشت که در «البیان و التبیین» درباره ترجمه‌ناپذیری متون و بخصوص متن قرآن سخن گفته است (جاحظ، ۱۹۶۸، ۱: ۲۱)، اما همو در «الحيوان» و البته بخاطر مخالفت و صعوبت امر ترجمه، اصولی را درباره نحوه ترجمه بیان کرده است که به جرأت می‌توان از وی به عنوان اولین نظریه‌پرداز حقیقی درخصوص امر ترجمه یاد کرد. زیرا افزون بر بیان قواعد کلی از سوی وی، اصول موردنظر او به نوعی مؤلفه جهان‌شمولی و عام‌گرایی را دارا بوده و قابلیت تعمیم به متون مختلف را داراست. از جمله قواعد وی آن است که: توانایی ذهنی مترجم باید همپایه توانایی ذهنی صاحب اثر باشد و مترجم باید بر هر دو زبان به یک اندازه یا تقریباً به یک اندازه تسلط داشته باشد. همچنانکه میان زبان‌های مختلف تفاوت وجود دارد و هر زبان روح خاص خود را داراست. هر زبان جاذب دیگری است و ترکیب کلام و دیگر خصوصیات دیگری را به وام می‌گیرد. جاحظ همچنین از نقد متون و وضع بد حاکم بر آنها سخن می‌گوید و از وظیفه

مترجم که باید نخست از درستی متن نسخه خطی خود اطمینان حاصل کند و نیز علل رسوخ فساد در متون را بر می شمرد (همو، ۱۴۲۴ق، ۵۴). به این ترتیب می توان او را اولین پیشرو در امر نظریه‌پردازی در ترجمه در جهان اسلام دانست. در میانه این دوران یعنی در اثنای سده ۵ هجری، ابن حزم اندلسی رویکرد نظری نوین را در مقابله و نفی ترجمه در پیش گرفت تا ترجمه قرآن را هم‌ردیف تحریف آن بداند (ابن حزم، ۱۹۸۳، ۴: ۱۵۹). لذا با توجه به عمومیت نظرات وی درخصوص ترجمه، شاید بتوان وی را پس از جاحظ، دومین نظریه‌پرداز درخصوص ترجمه در جهان اسلام دانست.

اگرچه نگاه نظریه‌پردازانه به ترجمه، بار دیگر پس از جاحظ، در معنای واقعی خود در نیمه دوم قرن ۸ روی داده است، آن هنگام که شاطبی با رویکردی زبان‌شناسانه به ترجمه پس از بیان مؤلفه‌های زبانی قرآن، معتقد است هیچ ترجمه‌ای از زبانی به زبان دیگر کامل نیست و این مهم درباره ترجمه در صورتی مجاز است که رعایت تناسب میان ساختارهای عربی و زبان مقصد انجام گیرد (زرکلی، ۱۹۸۶ق، ۲: ۶۶-۶۷). پس از وی، زرکشی و پس از زرکشی، ابن حجر عسقلانی در سده ۹، به بیان نظریه‌هایی درخصوص موافقت با ترجمه قرآن و بیان مبانی در نحوه انجام ترجمه به معنای عام خوید پرداخته‌اند که به نوعی آن را می توان همراهی با نظرات شاطبی برشمرد (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۹: ۱۰). بررسی‌هایی که در قسمت پیشین ذکر شد نشان می‌دهد که پس از شاطبی، در سیر تاریخ ترجمه قرآن کریم، آنچه درباره ترجمه توسط مترجمان قرآن روی داده، عمدتاً رویکردی نظرگونه به ترجمه است و نظریه‌های ترجمه در جهان اسلام به معنای معهود خود در میان موافقان و مخالفان ترجمه قرآن کریم بسیار اندک است. هرچند شاید با واکاوی سایر بخش‌های مرتبط با امر ترجمه در جهان اسلام، بتوان ردپایی از نظریه‌پردازی در این بخش‌ها را پیدا نمود.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی‌های تاریخی در زمینه پیشینه ترجمه قرآن، گویای نگاه نظریه‌پردازانه در این سیر تاریخی به مقوله ترجمه است و نگاه نظریه‌پردازانه را تنها در بیانات برخی عالمان مسلمان همچون جاحظ، ابن حزم، شاطبی و بعضی دیگر مشاهده نمود. بر این اساس می‌توان گفت که ادوار موجود در تاریخ ترجمه قرآن کریم بخصوص در زبان فارسی را باید به دو بخش نگاه از منظر نظریه‌پردازی و نگاه از منظر نظریه‌پردازی تقسیم نمود. و البته آنچه بسیار قابل تأمل است، اکتفای عالمان مسلمان در امر ترجمه، تنها به بیان موافقت‌ها و مخالفت‌ها و اصولی چند، تنها درباره ترجمه قرآن کریم است. به طوری که در وهله نخست چنین به نظر می‌رسد که برای این عالمان و مترجمان، بیان نظر درباره امر ترجمه، فقط درخصوص قرآن کریم دارای اهمیت است.

پی‌نوشت

1- Theory of translation

2- Fessenko

3- Hamann

4- Sekanov

۵- برای مشاهده توضیحات درخصوص ویژگی‌های این ترجمه‌ها نک: رضایی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، ص ۳۶-۶۶؛ و نیز نک: مقاله ترجمه‌های فارسی قرآن کریم در دایره المعارف اسلام.

۶- از جمله این ویژگی‌ها، اشاره به نثر قرآنی او و برخی مولفه‌های آن است. نک: نسفی، تفسیر و ترجمه، مقدمه اثر.

۷- شایان ذکر است در بررسی‌های مولف این رساله، در دو نسخه موجود از این ترجمه در نرم افزار جامع التفاسیر و کتاب چاپی با مشخصات: قرآن مجید با ترجمه فارسی دری، شاه ولی الله دهلوی،

تهران: دفتر فرهنگی حزب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۳ش، نکته خاصی پیرامون این سخن آذرنوش درخصوص ذکر شیوه ترجمه از دهلوی به دست نیامد. لذا تنها به نقل قول از آذرنوش اکتفا گردید.

۸- برای اطلاع از سیر مزبور نک: پاکتچی، ترجمه قرآن، ۷۶-۷۷.

۹- صفوی، سید عبدالحمید، ترجمه قرآن، انتهای اثر (شماره صفحه موجود نبود).

۱۰- حداد عادل، غلامعلی، ترجمه قرآن، انتهای اثر (شماره صفحه موجود نبود).

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، ترجمه‌های فارسی قرآن، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- همو، ترجمه قرآن مبانی نظری و سیر تاریخی، نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۹.
- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۳، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، به کوشش محمدفواد عبدالباقی و محب‌الدین خطیب، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
- ابن حزم، علی، المحلی، بیروت: دارالافتاح الجدیده، ۱۹۸۳م.
- ابن عبدالبر، یوسف، التمهید، به کوشش مصطفی بن احمد علوی، رباط: وزارة عموم الاوقاف، ۱۳۸۷ق.
- اسفراینی، شاهفور، تاج التراجم، به کوشش نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

- امام، عباس، نظریه ترجمه: کارکردها و رهنمودها، از کتاب «شانزده مقاله در زمینه مسائل عملی و نظری ترجمه»، نویسنده و مترجم: عباس امام، اهواز: انتشارات خالدین، ۱۳۷۸.
- بغدادی، عبدالقادر، الفرق بین الفرق، به کوشش ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۵.
- پاکتچی، احمد، ترجمه‌شناسی قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۲.
- همو، ترجمه قرآن: ترجمه قرآن و چالش تاریخی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۷.
- همو، ترجمه: معنای لغوی و اصطلاحی ترجمه، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۷.
- جاحظ، عمرو، البیان و التبیین، به کوشش فوزی عطری، بیروت: دار صعب، ۱۹۶۸م
- همو، الحیوان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- حجتی، مهدی، گلی از بوستان خدا، چاپ: ششم، قم: بخشایش، (۱۳۸۶ش).
- حقانی، نادر، نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- حداد عادل، غلامعلی، ترجمه قرآن، قم، ۱۳۸۸.
- خرمشاهی، بهاءالدین، ترجمه قرآن، بی‌جا، بی‌تا.
- خواجه‌سوی، محمد، مشارق البیان فی مسائل القرآن، تهران: انتشارات مولی، ۱۴۱۰ق.
- ذلیل، ژان، تحلیل کلام روشی برای ترجمه: نظریه و کاربرد، ترجمه اسماعیل فقیه، چاپ اول، تهران: انتشارات رهنما، ۱۳۸۱.
- دل افکار، علیرضا، ریشه‌شناسی واژه ترجمه، فنون ادبی، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۵۵-۱۶۴.

- دهلوی، شاه ولی الله، فتح الرحمن فی ترجمه القرآن، تهران، ۱۳۵۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ: اول، بیروت: مکتبه المصطفی البابی الحلبي، ۱۹۶۱م.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق ترجمه قرآن، ویرایش دوم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۱.
- زرقانی، محمد، مناهل العرفان، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶م.
- زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: مکتبه عیسی البابی الحلبي ۱۳۷۶ق.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۶م.
- زرخشی، محمود بن عمر، الکشاف، قاهره: المکتبه التجاریه الكبرى، ۱۳۶۶ق.
- سرخسی، محمد، المبسوط، ج ۱، مصر: چاپ سعادت، ۱۳۳۱ق.
- شاطر، محمد مصطفی، القول السدید فی حکم ترجمه القرآن المجید، قاهره ۱۳۵۵ق.
- شیبانی، محمد، المبسوط، به کوشش ابوالوفا افغانی، کراچی: اداره القرآن و العلوم الاسلامیه.
- صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان، ج ۱، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- صفارزاده، طاهره، ترجمه قرآن، بی جا، بی تا.
- صفوی، محمدرضا، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، چاپ: اول، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش.
- علامه حلّی، حسن، نهایه الاحکام، به کوشش مهدی رجایی، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- غزالی، محمد، المستصفی، به کوشش محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.

- کتفورد، جی سی، یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان شناسی، ترجمه احمد صدارتی، چاپ اول: تهران: نشر نی، ۱۳۷۰.
- میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، چاپ: پنجم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
- مجتبوی، سید جلال‌الدین، ترجمه قرآن، بی‌جا، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸۲، چاپ: دوم، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی، ترجمه قرآن، تهران: قدیانی، ۱۳۸۴.
- نسفی، عمر، تفسیر نسفی، چاپ: اول، تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.